



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

جمعه ۰۲ جون ۲۰۲۳

شادروان پوهاند عبدالحی حبیبی

آیا البیرونی خراسانیست

یا خوارزمی؟

شخصیت جلیل علمی افغانستان بوریحان محمد بن احمد البیرونی در بین الملل آسیای میانه باین معنی محترم است که وی در خراسان و خوارزم و گرگان و غزنه و هند عمری را در دربارها و تحقیقات علمی گذرانیده و بیش از (۱۸۰) جلد کتاب و رساله را در موضوع های مختلف نوشته بود.

اکنون که ما سالگرد هزارم تولد او را تجلیل میکنیم، بهتر است بدانیم که اصل وی از کجاست؟ و چرا او خود را بیرونی میگفته است؟ و این بیرون در کجا بود؟

بوریحان که در ذیحجه ۳۶۲ ق = ۴ ستمبر ۹۷۳ م تولد شده بود، ایام جوانی خود را نزد حکمرانان آل عراق در کث خوارزم که شهری بود به دست راست یعنی شرق مجرای جیحون گذرانیده، و چون در سنه ۳۸۵ ق آخرین حکمرانان این خاندان ابو عبدالله محمد بن احمد بن عراق خوارزمشاه کشته شد و قلمرو او به دست مدمون بن محمد از خوارزمشاهیة آل مدمون افتاد، بوریحان به گورگان رفت و از سنه ۳۸۸ تا ۴۰۳ ق در ظل حمایت حکمدار آنجا قابوس بن وشمگیر زیاری قرار گرفت، که درین وقت عمرش ۲۷ سال بود و آثار الباقیة خود را بنام این امیر گرگان در حدود ۳۹۰ ق نوشت.

چون مدمونیان در خوارزم بجای آل عراق در شهر گرگان (جرجانیة معرب) متمکن شدند، بوریحان در حدود (۴۰۰ ق ۱۰۱۰ م) از گرگان واپس به دربار جرجانیة پیوست، و چون در سنه (۴۰۷ ق) سلطان محمود شهنشاه غزنه خوارزم را کشود و مدمونیان را از بین برد، بوریحان را هم در بهار (۴۰۸ ق ۱۰۱۸ م) به دربار غزنه با خود آورد، و بعد ازین عمر وی تا (۴۴۰ ق) در غزنه و هند گذشت و بتاریخ ۳ رجب همین سال ۱۳ دسمبر ۱۰۴۸ م بعمر ۷۷ سالگی در غزنه از جهان رفت. در نسبت این مرد نامور دانا، دو روایت بما رسیده، که یکی بیرونی منسوب به بیرون، دیگر

خوارزمی باشد، و در تمام آثار خود او و نویسندگان معاصرش مانند عبدالحی گردیزی در زین الاخبار و ابو الفضل بیهقی در تاریخ مسعودی که هر دو در غزنه بوده و او را دیده اند و بیهقی از مسامیر خوارزم او فصلی نقل نموده، و همچنین در تتمه صوان الحکمه علی بیهقی تنها به نسبت بیرونی یاد شده و کسی او را خوارزمی نگفته است و حتی در کتب انساب و رجال هیچکسی او را در تحت عنوان خوارزمی ذکر نکرده و در انساب سمعانی و اللباب ابن اثیر (۱/۱۶۰) نیز زیر کلمه البیرونی ذکر او آمده است.

ولی برخی مؤلفان مابعد به اعتبار اینکه بوریحان مدتها در خوارزم و هر دو پایتخت آن (کث و گرگان) بوده او را خوارزمی هم شمرده اند، چنانچه این نسبت را در معجم الادباء یا قوت حدود (۶۰۰ ق) (۱۸۰/۱۷) البیرونی الخوارزمی میخوانیم و فقط هم در تاریخ حکماء حدود (۶۰۰ ق) (ص ۱۳۵) و ابو اسحاق ابراهیم بن محمد بن غضنفر تبریزی در حدود (۶۳۰ ق) در المشاطه شرح فهرست آثار رازی از البیرونی و سیوطی در بغیه (۵۰/۱) و به تبع ایشان سخاو در مقدمه ترجمه انگلیسی کتاب ا لهند (ص ۹) هم چنین مینویسد.

اگر چه انتساب بوریحان به خوارزم مردود نیست، زیرا اکثر عمرش در خوارزم گذشته، ولی اینکه بیرونی را جایی بیرون خوارزم شمرده اند مورد تأمل است.

چون از خود ابوریحان درباره موقعیت بیرون چیزی باقی نمانده، بنابراین در مدت يك قرن بعد از او بین مؤرخان درین باره، اختلاف وجود داشت و حتی برخی از مؤلفان معتبر مانند شمس الدین محمد بن محمود شهر روزی در نزهه الارواح حدود (۶۰۰ ق) و ابن ابی اصیبعه در عیون الانباء حدود (۶۵۰ ق) و ابوالفدا در تقویم البلدان و بتقلید بی تحقیق ایشان موسیورینو و شمس العلماء عبدالغنی هندی در تاریخ ادبیات فارسی قبل از مغل، بین بیرون و نیرون که در سند بود التباس کرده، بوریحان را سندی هم شمرده اند، ولی ما این اشتباه بسیار سخیف را رد کرده و حتی زیاده ازین در خور تذکار نمیشماریم، چنانچه قبلاً هم جمعی از دانشمندان، امثال سید حسن برنی و دهخدا و محمد قزوینی و غیرهم بدین اشتباه ملتفت شده اند.

اما درباره بیرونی، قدیمترین شرحی که بعد از ذکر مطلق آن در کتب معاصرین او گردیزی و ابو الفضل بیهقی، موجود است در کتاب الانساب عبدالکریم بن محمد سمعانی در حدود (۵۵۰ ق) چنین آمده که: "بیرونی بکسرۀ با و سکون یا نسبت اوست به بیرون خوارزم، زیرا کسی که از خارج شهر بوده از نفس آن شهر نباشد خوارزمیان گویند: فلان بیرونی است و بزبان خود گویند: آن انبیژک (ابزیل) است" (الانساب ص ۹۸).

این نوشته سمعانی خود معرف این مطلب است که وی نسبت بیرونی را بشهر خاصی نمی شناخت و این نسبت را صفتی می‌شمرد که بر تمام مردم اطرافی خارج شهر اطلاق میشد، ولی جای تعجب است که در طول تاریخ هیچکس در هیچ جایی غیر از ابوریحان، بدین گونه نسبت منسوب نگشت؟ و از جمله رجال خوارزم هم شخص دیگری را بدین صفت نمی شناسیم و این وجه نسبت هم در معاصرین ابوریحان نبود و فقط یکصد و ده سال بعد ازو بحدس سمعانی فقط در مورد شخص ابوریحان خلق شد، و این وجه تسمیه در جای دیگر باشخص دیگری چه خوارزمی و چه غیر آن دیده و شنیده نشده است، و نه هر شهر در بیرون خود آبادیها داشته و جغرافیون عرب و عجم را آن ربض بفتحین و منسوب بدان را ربضی گفتندی (اللباب ۱/۴۵۸).

یاقوت حموی که پنجاه سال بعد از سمعانی و يك و نیم قرن پس از بیرونی در همین خراسان و خوارزم گشت و گزاری داشت وی هم گوید که من از مردم درباره شهرت بیرونی باین نسبت پرسیدم، زعم مردم چنان بود که وی در خوارزم مدت کمی بوده و اهل خوارزم هر غریب (نو وارد) را بیرونی گویند و من هم گمان برم که از اهل روستا بود.

این تصریحات یاقوت در معجم الادباء (۱۸۰/۱۷) بوضاحت میرساند که وی از زعم مردم سخن میگفت و خود وی هم به ظن مینوشت نه از روی حتم و یقین و هم زینروست که پس از سمعانی و یاقوت هنگامیکه عزالدین علی بن محمد ابن الاثیر در حدود (۶۲۰ ق) اللباب خود را در تهذیب انسان تألیف کرد، این زعم سمعانی را که اصالت و ثقتی نداشت ننوشت و فقط البیرونی را بکسر با و سکون یا ضبط کرد و گفت :

المشهور نسبة ابو ریحان البیرونی (۱۶۰/۱). اکنون روشن شد که روایت واحد و شاذ سمعانی در باره انتساب البیرونی به بیرون شهر خوارزم، بسبب شد و ذو ندرت آن و اینکه تنها این نسبت درباره ابوریحان آمده نه درباره دیگران، مورد تامل است و این ضعف و تردد در زعم و ظن یاقوت هویداست، که بالآخر ابن الاثیر حتی از ضبط و نقل آن ساکت ماند و اگر این داستان را بپذیریم، باید بیرون را شهری و قصبه یی خاص ندانیم.

ولی در عین زمانیکه سمعانی زندگی داشت، امام ظهیرالدین ابوالحسن علی بن زید بیهقی متوفا (۵۶۵ ق) تتمه صوان الحکمه را به عربی نوشت و در آن گوید : "و بیرون التی هی منشده و مولده بلده طیبه فیها غرائب و عجائب و لا غر و فان الدرساکن الصدف" (ص ۶۳).

و این جمله عربی را در دره الاخبار چنین ترجمه کرده است :

"و بیرون که منشأ و مولد اوست از بلادیست که به طیب هوا و صفای آب و نزهت اطراف مشهور

است" (ص ۵۰).

ازین تصریح بیهقی که خوارزم را هم دیده بود بر می آید که بیرون شهری بود خوش آب و هوا و تنها اطراف و روستای خوارزم را بیرون نگفتندی، و بنا برین افسانه شاذ و روایت واحد یکصد سال بعد سمعانی و اظهار شك و زعم و ظن یاقوت و سکوت عالمانه ابن اثیر دلالت دارد برینکه تصریح یقین آلود بیهقی معاصر سمعانی قوی تر است و اگر ما مؤیدی دیگر بران داشته باشیم پس مقام آن به درجه یقین متدخم به حقیقت میرسد.

بیانید در کتب تاریخ و جغرافیا تفحص و جستجوی خود را دوام دهیم : نخست این نکته را فراموش نباید کرد که خود بوریحان نسبت خود را به بیرون به فتحه اول و سکون یا نوشته و قراریکه مستشرق المانی کرینکو گوید: در نسخه تحدید نهایات الاماکن (کتابخانه فاتح در استانبول) که در سنه ۴۱۶ (ق) بخود خود بیرونی نوشته شده این کلمه را به فتحه اول و سکون دوم ضبط کرده است (اسلامک کلچر، ج ۶، ص ۵۳۰ والادب الجغرافی ۲۴۵/۱) و از این هم بر می آید که زعم بعضی از فضلاء که مراد از آن وانمودن صدای مشبع یای مجهول باشد درست نیست، زیرا صدای یای مجهول در کلمه بیرون وقتی تحقق پیدا میکند که ماقبل آن کسره باشد، و هم ازین روست که در نسخه انساب سمعانی طبع عکسی اوقاف گیب از روی نسخه خطی لندن و هم در طبع حیدرآباد (۳۹۲/۲) بصراحت بیرون بکسر الباء الموحده بهمان معنی خارج البلد و انبیژک خوارزمی است.

و بنا برین باید گفت : که خود بوریحان نسبت خود را به بیرون (بفتحه اول) منسوب به شهری بدین نام میدانسته است، نه اینکه وی از روستای و خارج بلد و غریب شهر بوده باشد، ولی چون بیرون به کسره اول شهرت داشت بر زبانها افتاد و از آن داستان خارج البلد و انبیژک سمعانی بر آمد و چنانچه گفتیم بالاخره آنرا به بیرون سند هم کشانیدند :

بسکه بستند برو برگ و ساز

گر تو ببینی شناسیش باز

ادامه دارد....